

مقرت انخافان شاره الیه تغلبین نامور گردیدند و تواسط براده اورا با اسب یک و تدارکات شایسته
روانه مقصد نمودند (دیگر نوشته اند که فوج جدید میریزه و فوج مقیم شقاقی که مستحق و اول خانها
شده است همه روزه در میدان مشق حاضر شده مشق نظامی می نمایند و مقرت انخافان محمود خان
میرنجه هر روزه خود در میدان مشق آمده تعلیمات نظامی آنها رسیدگی کرده تا ساعت از روز بالا
مشق میکنند و بعد از آن با مرقاولی قراونخانها میریزند و فوج مقیم شقاقی را در این اوقات بدقت
سان دیدنستهای استقام را در امورات نظامی عمل می آورد و همچنین توپچیان تیرمه روزه در میدان
توپخانه مشغول مشق میباشند و امورشان بهرجهت منظم است و محصلین گرفتن سربازان غایب
که بدو ک و محاللات روانه شده بودند علی التوالی سربازان غایب و فراری را حاضر می کنند (دیگر
نوشته اند که چند نفر بنگ وارد شهر پیدا شده بودند که بنداری حسن ناکولات را کرده اجناس را بنا کرده
و بدو بخواجه خود گران می فروخته مقررت شد که محمد صادق بیگ در دغدغه در جستجوی آنها بوده در هر جا پیدا
کنند تنبیه و تادیب کنند که دیگر مرتکب این گونه کارها نشوند) (دیگر نوشته اند که شاکر در صرافی مسکن
از دکان صرافی سرقت کرده در صورت لباس زمانه چادر شب سبز کرده و تخواه را در بر برده
با تمام داروغه شاکر در صراف دست آمده تخواه مزبور را از او سرزد و تسلیم صراف گردید پس با کرم
مزبور مور و تنبیه شد خوی از فرار یک در روزنامه خوی نوشته اند چتواتهای یزیدی که از هم
بایل و قبیله خود نوکر این دولت علییه و از خاقان منصور میر و فرمان مواجب در دست وارد
سبب بعضی جهات و موانع چندی رفته در خاک دولت عثمانی میبود پنج شش روز بعد از
دنده عاشورا با پنجاه شصت خانوار از ایل خود روی امید باستانه این دولت علییه آورده بودند
اصلی خود را حجت کرده شرفیاب خدمت نواب کامیاب شایب براده و الا تبار محمد رحیم میرزا حاکم خوی
و سلماس شده نواب مغزی الیه بخود شاره الیه و برادران و پسران او و کده هایان ابن خلعت
و قشاق آنها را در محل سکین آباد معین نموده آنها را با کمال امید واری و دلگرمی بخواه ایلانی
علیه در اینجا سکنی دادند) (دیگر نوشته اند که عالیجاه عباسقلیان سر کرده سوان سیستانی با
ابو ایچچی خود و یکده سرباز از جانب نواب محمد رحیم میرزا نامور قرانی و چالدران است
بودن شاره الیه دران سرحد راه بسیار امن است و قافلہ و کاروان از اینجا بخاطر جمعیت
پنمانند و این روزه چند نفر دزدان ظالمانه جلالی بقرانی آمده و مال مردم را بوقت برده بودند
شاره الیه خبر شده دزدان را تعاقب کرده اموال سرود را گرفته دو نفر از دزدان را نیز دستگیر کرده و

۲۳۳۹

فرستاده بود) (دیگر نوشته بودند که طایفه نام سلماسی مدتی بوده است که سبیل و طواری مانی
 مردم را به وقت میبرد است حتی چند وقت قبل ازین در تبریز مال چند نفر را به وقت برده بود درین
 روزها نجوی رفته در کار و انرا می آید اصلان حجره گرفته در آن کار و انرا نیز چون نقد و اموال
 از تجار به وقت کرده بود چون ظاهر اصلاح و لکنی در باس میس بود کسی بجان زدوی با و میبرد
 به وقت رفق و اموالی خود را به بعضی نواب محمد رحیم میرزا رسانند نواب معنی الیه نیز در جزو آدم کاشته
 مراقب بودند تا اینکه عمل مشارالیه بر آورده دستگیر گردید و مال تجار و سایر مردم بعینه از حجره او
 بیرون آمد و در میان اسباب او دسته کلیدی بقدر نصف و پنج عدد بهر یک لغتسی پیدا شد
 که هر دوی را که منجوسته است بان کلیدها کشوده و اسباب سرقه میگردانست و با فضل مشارالیه
 محبوس است تا بعد از استرداد اموال مردم حکم آن بشود **حتم** از قرار یک در روزنامه حتم
 نوشته اند مقترب اخاقان چراغعلیخان حاکم خرمه در نظم امور انولایت و رفاه حال عیت و **کلام**
 خدمات دیوانی اتهامات کافی عمل می آورد و عموم مالی شهر سخنان و محالات و نواحی ختمه مرقد
 و اسوده خاطر از حسن مراقبت و رسیدگی مقترب اخاقان مشارالیه بعرض و امور رعایا کمال
 اتمان و شکر گزار بر او رند و جهت حصول دعای خیر برای وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی قرا و **ضمنا**
 و لایحه مقترب اخاقان مشارالیه اغلب اوقات اطعام و انفاق مینماید و هم چنین از رعایا هر
 پذیر با فخر و خفت راه انداختن ندارد و بهر در مصالح الاطلاق با آنها سعادت مینماید و رعایا کرم
 زراعت و ریشتی خود میباشند) (دیگر نوشته اند که مدتی بود کیفیت شرب و بعضی افعال مشروع
 دیون سخنان موقوف بود در این روزها جواد پیک نام پسر خانگی بیک سنگ خنجره چند نوز الواط مجلس شرب
 داشتند در پیش پستی با پیش مشارالیه و نوز و علی نام کفکوشه نوز و علی زخم کاری با و زنده **خبر**
 جواد بیک بهمان زخم بستری بود و در کس جبارت او میرفت در کمان این قضیه بجهت پاس خاطر نوز و **خبر**
 میگردانید و سفارش میکرد که بر وز این مطلب را مدید مباد و احاکم خیر دار شده نوز و علی را او **خبر**
 حتی بره و ان جواد بیک نیز مطلع نبودند تا اینکه بهمان زخم در گذشت برادرش مطلع شده **خبر**
 مقترب اخاقان چراغعلیخان اظهار داشتند و نوز و علی نیز فرزند مقترب اخاقان مشارالیه بنای شهر
 دار و نه تقیرتیا و نمود که چرا آنوقت را خبر نگردید حالاکه معقول مرده و قاتل که سخته است از کجا او **خبر**
 آورد و با بچه فرستاده همان اراط را که در آن مجلس شرب بودند آوردند و بجهت کامل نمود و آدم کاشته **خبر**
 پیدا کنند نوز بدست نیاید است

۲۳۴۰

مازندران

از قراریکه در روزنامه مازندران نوشته اند از حسن توجهت اولیای دولت علیه و کمال مراقبت
 کامیاب شده و الا بتبار لطف آید میرزا حکمران مازندران امور ولایت قرین انظام و امنیت کامل در آنجا
 حاصل و عموم اهالی آن ولایت اسوده خاطر و مرتد کمال بدعای دولت اید اتصال اشتغال دارند
 و امور طرق و سرحد و ثغور منصب طرد فصولی در آن متصویر است (دیگر نوشته اند که خلعت
 بیایون که از جانب شیخ نجیب ملوکانه با قفقاز نواب لطف آید میرزا رحمت شده بود در ۲۶ شهریور
 پرتو وصول با آنجا آنگذره نواب معری الیه با اعیان و اهالی ولایت و چاکران دیوانی باستقبال
 شتافته لوازم توقیر و احترام خلعت نظیون را بعین آورده در باغ بهارستان بلده ساری رس
 بر دو و شش منفاخرت و مباحثات خود نموده بعد از صرف شربت و شیرینی دو ساعت از روز با
 آمده وارد بلده ساری گردیدند) (دیگر نوشته اند مقرب الخاقان نورمحمد خان میرزا
 مراقبت را در انظام نوکر ابوبکر جمعی خود دارد و سواره کرد و ترک را یک دفعه دیده هر قدر از اسباب
 و اسلحه آنها که نامی داشت قدغن نمود که تمام کرده و در مانی کل سواره ابوبکر جمعی خود را با کمال شکوه
 از استکی باریق و اسلحه تمام در حضور نواب میرزا لطف آید میرزا سان داده و موجب
 آنها را از قرار دستور العمل دیوان عالی بهر یک بهر یک رسانده سواره مزبور را در کمال انظام و در
 خدمت محوله بخود نهایت مستحکم را دارد) (دیگر نوشته اند که در باب تعمیر خیابان که برود و در
 یافته و در اغلب جاهای غابرین و مترادین صعوبت میدیدند مقرب الخاقان نورمحمد خان
 مازندران حسب الامر اولیای دولت علیه اهتمام کافی بعمل آورده و اگر خیابان عرض راه مازندران
 تعمیر شده و هر جا نیز که نامی دارد بنا و عمله در کارند و تعمیر در کمال خوبی و استحکام صورت
 خواهد یافت و وجهی نیز که از جانب اولیای دولت علیه جهت مخارج و صرف تعمیر خیابان مرتب شده
 بود موجب مرید امید واری و دعا کوی اهالی آن ولایت گردید) (دیگر نوشته اند که تا بجا
 از در آنجا که الباید دارد شده نواب میرزا حسب الامر اولیای دولت علیه در انجام خدمات محوله با
 نهایت تاکید و اهتمام را بعمل آورده مقرب الخاقان نورمحمد خان وجه نقد از بابت مخارج ساختن
 بروج و قلعات کن - فریضه جهت سکای ایل عبدالملکی نیش را الیه داده و عمله و مصالح و اسباب
 کارها و راه جهت فرسودگی آورده او را بجل مزبور روانه نمود که رفته در آنجا مشغول ساختن بروج
 و قلعات و انجام و تمام خدمت محوله بخود باشد

۲۳۴۱

احبار و اول خارجه

از قرار یک در روزنامه جریده انجودت اسلامبول نوشته اند در روز یکشنبه چهارم صفر
 علیحضرت سلطانی از سرای مخصوص خود بیابانی که در آنجا نشانی است ^{تشریفاتی} شده بعد از قدری
 اقامت در آنجا معارف مجلس مشورت تشریف آورده در حالتیکه عموم وکلای فحام و سایر
 نامورین حاضر بودند در حضور علیحضرت سلطانی عقد انجمن مشورت نموده در بعضی امور مهمه ^{تشریفاتی}
 و بیانات کرده و شمار انجمن سوردالتات سلطانی گردیده و از آنجا معاونت بمقر سلطنت
 فرموده اند و بجهت تشکر تشریف فرمائی علیحضرت سلطان روز دیگر بعضی وکلای فحام بحضور علی
 حضرت سلطان شرفیاب شده بنیای سلطانی سرفراز گردیده مراجعت نمودند (د
 دیگر نوشته اند که در این اوقات از جانب علیحضرت سلطانی بجناب پرنس تورچیفوف وزیر
 امور خارجه دولت روس یکقطعه نشان مجیدیه از مرتبه اول ارسال شده است) (دیگر
 نوشته اند که در چهارم ماه صفر در هوای اسلامبول بحکم خوردگی ظاهر شده مگرک زیاد بنیای
 باریده اغلب پنجرهای شیشه را شکستند و از قرار مذکور هر دانه او از گرد و بزرگتر بوده است و
 بجهت شدت باد و کثرت بارندگی مگرک در پیشگاه طراپه یک قایق بزرگ غرق و دو نفر تلف شد
 اند و زیاده از این مضرتی نرسیده است) (چنانچه در روزنامه های پاریس نوشته شده
 بود که از عساکر موجوده دو لبت فرانس بجهت تعلیمات جنگ و مهیا بودن سفرو حرکت در نزدیکی
 پاریس در محل شالون نامم اردونی مرکب از بیست و پنجاه کس تشکیل یافته و از برای سهولت
 حمل و نقل آنها راه آهسی از پاریس تا آنجا برسم هاریه درست کرده بودند بموجب روزنامه
 و دیگر که بعد رسیدن درین نزدیکیها بجهت اجرای تعلیمات عساکر مرقوم در هنگام اجرای تعلیمات
 علیحضرت امپراطور فرانسه با توپ پرنس البرشدهرا علیحضرت پادشاه انگلیس و با جمله سفرائی
 هول دیگر مقیم پاریس با آنجا رفته اند و بعد از اجرای تعلیمات علیحضرت امپراطور فرانسه عزیمت
 آلمانیا را فرمایش کرده بود و این عزیمت ایشان با آلمانیا باز دید قرال در تنبورق منظور بوده چون
 علیحضرت امپراطور روس بعد از رفتن باب کرم شهر و ارشده که در لیمان و در تحت حکومت
 دولت روس است رفته و از آنجا عزیمت برلین پای تخت پروس نمود و از آنجا بانواع
 پادشاه پروس عزیمتشان بورتنبورق نوشته شده بود رفتن علیحضرت امپراطور
 فرانسه نیز بورتنبورق مراد ملاقات با علیحضرت امپراطور روس است

دیگر نوشته اند که عساکر انگلیس که بهندوستان فرستاده می شوند اغلب در کشتیهای
 بادبانی حمل و نقل میگردند و بجهت عدم مساعدت هوا بعضی اوقات در یک محل مدت مدیدی
 توقف میکنند و بعضی اوقات هم دریا طوفانی شده و چهاراضطراب میگردند و کشتیهای
 فرانسه که باین کشتیها بر میخورند چون از دولت خود مازون میشد معطل استخلاص امداد
 آنها نمیشوند درین اوقات از جانب علیحضرت امیراطور فرانسه نشرداعلمان شده است که
 که کشتیهای فرانسه در هر جا که بکشتی انگلیس که معطل مانده است بر میخورند بقدر مقدور در
 امداد و استخلاص آنها اقدام نمایند (بقراری که چند دفعه در روزنامهها نوشته شده بود
 حکومت سیام که در هندوستان واقع است بجهت عقد مرشده مودت با دولت انگلیس
 و نظریه ای با سفارت مخصوصه بجانب انگلیس فرستاده بود و بجهت رساندن آنها بلندن
 از جانب دولت انگلیس کشتی بخار قره دوق نام با سکندریه فرستاده شده بود و خوب
 روزنامه که این اوقات رسیده است ایلمپهای مزبور از هندوستان بسوی فرانسوا
 از راه آبن با سکندریه رسیده اند اسم کلی از آنها فراد خراج سنیدج و دیگری فراقوم
 خلوانع و از اقربای حکمران سیام میباشند (چنانچه در بردولتی سرشماری میکنند
 در دولت اسپانیول نیز قرار سرشماری گذاشته بود در این اوقات سرشماری با تمام
 رسیده سی و دو کور و سیصد و چهل هزار نفوس موجود بود و بکیت مزبور نقل آمده است
 از قرار یک روزنامه جریده الحوادث اسلامبول نوشته اند در این ایام در پولشیک
 دولیه فرنگستان چیزی بروجه دلخواه نشده است و باین جهت روزنامههای کاغذ فرنگستان
 از ایتالیا و المانیا و غیره از مسائل حاضره هندو ملاقات امیراطور روس امیراطور
 فرانسه با یکدیگر و ملاحظه بعضی خیالات که بخاطر برکن میرسد می نوشتند بقراری که تازه روز
 نامه آمده ملاقات امیراطور فرانسه و امیراطور روس در وقت بوق در اوایل ماه صفر با هم اتفاق
 افتاده است دیگر نوشته اند که درین ملاقات روزنامههای روس و فرانسه اظهار صفت نمایند
 ولی نظریه بعضی روایات درین ملاقات قرار بود که امیراطور استریه و پادشاه برزیل نیز حاضر باشند
 بعد از حاضر شدن آنها استفهام کردید قران باوید از جانب آنها سقر شد که با قران و غنور
 اجزای و کالت نموده مود همه را مذاکره نماید آنهم مجهول الحال مانده آبان جهت روزنامه المانیا اظهار
 تاسف نمایند

در این اوقات در پاریس شخصی موری نام از اهل نیکی دنیا بجهت فرض محبوس شده و مشارک بجهت
رفع دلتنگی در جلو پنجره محبوس خانه نشسته بوده است قراول محبوسخانه بزبان فرانسسه
با او گفتند که برخیز و میان حبس خانه برو آن شخص چون زبان فرانسسه بلد است حرف قراول را
تفهمیده و قراول حمل بر عقل او نموده با تعلق که در دست داشت زده او را بجا ک کرده بود متعلقان او
دعوی نموده و بی تقصیر بودن او را بجهت ندانستن زبان فرانسسه ثابت کرده بودند لهذا از جانب
فرانسسه سه هزار لیر پول انولایت که هر لیرائی شانزده هزار دینار متجاوز است متعلقان آن شخص
خون بها داده شد (دولت پروس چنانچه هر سال عساکر موجوده دولت خود را در یکجا جمع کرده
باجرای تعلیمات بزرگ میبرد از دیرین سال نیز در او آخر ابلول اجرای تعلیمات عساکر خود
معین نموده و اعلیحضرت امپراطور روس نیز بعد از رفتن سبکهای آب کرم المانیا بجهت ملاقات
پروستیه ببرلین پای تخت پروس عزیمت کرده و بعد از ملاقات با تفاق پادشاه پروسیه
بمناشی قشون پروس و ملاحظه اجرای تعلیمات و حرکات آنها رفتند لهذا در روزنامههای
عزیمت اعلیحضرت امپراطور استریم را نیز با تبحر بعد از سیاحت مجارستان بجهت ملاقات امپراطور
روس و پادشاه پروس و مناشی قشون آنجا نوشته بودند) (دیگر نوشته اند که چون
بند و ستان روز بزرگ شدت غلظت مینماید لهذا دولت انگلیس قرار گذاشته است که تا
هزار قشون از انگلیس بند و ستان روانه نماید قدری از آن قشون را روانه کرده و بجهت اجتماع با
آن مأمورهای متحد و مجال معلوم فرستاده و قرار گذاشته است که مأمورین از عساکری که جمع
هر کس تا صد نفر جمع نماید بخود او یا اولاد او از جانب دولت منصب لوزباشیکری داده شود) (
دیگر نوشته اند که از حکم این بقی سندم ادخان نام که چند وقت پیش ازین بجهت سیاحت بلین
رفته بود در این اوقات داوطلب سبوح کردن قشون بجهت انگلیس شده از قراریکه در روزنامه
نوشته بودند با دو نفر صاحب منصب انگلیس از لندن حرکت کرده است) (چند وقت پیش ازین
شده بود که بجهت ربط کردن این بجهت صورت و دفع منازعه معلومه از جانب دولت انگلیس سفیری با چهار کشتی
مأمور شده بود در خیزران گذشته بشهر مانگان چین رسیده و از آنجا بیکرگا نزدیک پکن پای تخت چین
قرار معاهده نامه داده نموده اند که در ضمن آن ترصیه دولت انگلیس بعمل آمده باشد و آنچه تجار دولت انگلیس
درین حکم و برهسم حوزوکی خسارت و زیان کشیده اند از جانب دولت چین تدارک شده
معاهده نام تنظیم باید

۲۳۴۴

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه ۲۵ شهریور ۱۲۷۴



اجبار و احکام مالک محروم پادشاهی

دار خلافت طهران

از آنجا که در هر دولتی تعین و تبعید علاوه بر آنکه تاسی بسن سینه نبیا، رسیدن صلوات الله علیهم موجب اطمینان قلب رعیت و آسایش و آرامش مملکت و حفظ امنیت خواهد بود بر ذمت همه حاکمان و سلاطین لازم و فرض است که در بدایت سلطنت تعین و تبعید دولت را مقدم و اہم و الزم بر همه امری بدانند لهذا رای و اراده جهان رای اقدس شاه یونان پادشاهی صان الله تعالی ایام شوکت و استقامت و تعین است که فرزند عرس و تمدن سپہال خود نواب استیلا شرف رفیع والا امیر محمد قاسم خان را که از صفت رشد و قابلیت و فطانت مقدم بر سایر اولاد و نوایا و کسان سلطنت است بولایت عمید سلطنت تہران و ولایت علیہ سرافراز و با عطای این موہبت از جمیع شاهزادگان عظام مخصوص و ممتاز فرمایند تا در شب و دو شبہ چهارم شهریور ۱۲۷۴ مطابق ۱۱ بهائون فال نیلان نیل ترکی آن کوہر سلطنت و مابعد و جوہر شرف خلافت و جہان ندری غرض محضین شجر طیبہ خلافت اصلہ ثابت و فرغانی لہا و در تہران و ریای جلالت را بتفویض و ولایت عهد قرین اختصاص و با فرمودہ بکلیتہ حقیقہ مکمل با لباس و بکبود لکر مرصع با تمام بکوش جبہ و درہ مر و اید مرصع و بکوش قبای دورہ مر و اید مرصع بر رسم خلعت با فرمان ہمایون مرحمت فرمودند و نشانی ستارہ و اراز در جہ اول مخصوص خانوادہ سلطنت وضع شد کہ تمثال ہمایون در درامہ وسط آن مرتب شد است و حامل آن ہم آئی است جناب جلالت تاب شرف و مجد اکرم صدر اعظم آفتم آن شازمان کلن بالما نس من ہم از حیثیت زرگری و ہم از خوبی الماس کمال داشت حتی بیکس حضور ہمایون نمودند و سرکار اقدس ہمایون پادشاهی خدا اللہ ملکہ و سلطنت ہمان شازمان نواب شرف معظم مرحمت فرمودند و حکم ہمایون بشفق قفاذ مقرون کردید کہ در عین

۲۳۴۵

خلف خلافت و شرف شرفت مهیب موجب کرمت اهل دار الخلفه بالتام از خاص عام بلایم
عیش و سرور قیام نمایند کافه نام بلایم عیش و عشرت قیام و اقدام نمودند و درین سور سرور از نزدیک
و دور مردم مخالف و موافق هر کس از هر صنف و طبقات مردم که در استان رستان نواز بود قانون
نشاط عیش و انبساط راهمد آن آمدند و مردم باین بندی شهر و چراغان و تشریفاتی عیش و سرور
کردند چمن را آغاز خریف بود ولی انجمن با ساز و برک ظریف بلبان خاموش بودند و مطربان در
در میدان ارک مبارک در برابر طالار سردر میدان بدستور الملل مقررت بخاقان حاجب الله و که
عریض و وسیع سببه ستونها مضبوط و طاقهای مرتفع از چوب سوار نموده کنگره و مد اخلایا بر
آورده جمیع ستونها طاقهای دور تحت را آینه نصب کرده بودند و کل اطراف از اطباقه بطبقه
و کیلاکس و نتر و قنادیل الوان و شموع و چراغهای متعدد و فزون از شمار زیب و زینت داده و چنانکه
در سطح میدان که از فرونی چراغ رنگ سپهر بود آن تخت منبرله برج منیران می نمود و سواره مجلس
ارباب طب حضور تا یون بودند و دور تحت وسط میدان را که قوب مروارید و چند عاده قوب رنگ
مشهور دولت در روی آن تخت است عالیجا میرزا حسین میر شسته دار قورخانه مبارک که این بندی کرده
اطراف آن راهم جانفاصله و ذرع ستون زده بطریقی خوب طاق بندی و کنگره و داخل بیرون
آورده جمیع ستونها کنگره و طاقهار آینه بندی کرده با جاقهای آینه الوان مزین نموده و اطراف از چراغ
کرده نتر و کیلاکس و چند چراغ و قنادیل الوان و شموع فراوان گذاشته بودند که در میان اطراف تخت
و بالای آن که دور آن قریب صفت ذرع بود متجا و زارنه هزار چراغ در شبی افروز خند میشد و اصل
میدان را بدستور الملل و فرمایش نواب و الامجد تقی میرزا حاکم دار الخلفه مبارک و مقررت بخاقان
موسی وزیر عالیجا محمود خان کلانتر سبها رخیان و هشت قسمت مساوی تقسیم نموده بکده خدایان محلات
محول داشته هر که خدائی داد و طلب شده اطراف هر قسمتی را از چوب سرو و انصب کرده فرش آنها
بقاعده درست بطرزما و اشکال مختلفه چراغ چیده بودند و بر کل چوبها و سروهای اطراف نیر کیلاکس و نتر
و قنادیل الوان زده بودند جمیع آن میدان از فرونی چراغ در نظر تقی شش سوزان می نمود ولی در
سبان اشکده خلیل رحمن بود و برج نقاره خانه چون عین الثور نزدیک و دور را روشنی می بخود
چنانکه تعداد کواکب از حوصله قیاس و حدس و تخمین بیرون است چراغان آن میدان نیز از انجمن
تصور اید افزون بود ولی از مباشرین آن که مسجوع شد بعضی نقاد و پار هشتاد و بعضی تا صد هزار
چراغانی میدان را مذکور ساختند و باین قسم از شب چهاردهم نهایت شب هفدهم که عید سعید مولود

۲۳۴۶

جناب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین بود همه شب این اوضاع چو اغانی فراموش بود و دید
 شبها از اول شب تا ساعت پنج از شب گذشته بعبور و مرور و تا شام چنان قریب بجای هزار غلغله
 آمد و شد میکرد و از حسن مراقبت و اهتمام مقررت انجاقان حلیقی خان میرزا که تازه منصب وجودان
 عساکر منصوره سرافراز شده است چنان اذیت و آسودگی بود که احدی زبان طعن و لغت بدین
 خود نکند و دشمنان کهن اگر بودند چون یاران نورسیده بهم میوستند و دوستان نوگزیده در
 بی با دهم نشسته در کمال اذیت و آسودگی با نهایت ذراعت آمد و رفت میکردند و از نیروی طلوع
 فیروزی مطالع های بن اعدال بود این چند شب بگذری بود که با در او چو چراغ دست نظاول نبود
 و شعله چراغی رسیم نطفی نمود با کمال اعدال و سلامت و خوشی و استقامت گذشت در شبها
 نامورین دول متحابه که در دارالخلافه مستند تماشای چو اغان و تشریفات می آمدند جمیع اهل شهر
 بازار را از این سببه شبها بطوری با کمال شغف و سرور چو اغانی میکردند که هر بازار و کاروان
 کسی برای تماشای میرفت و بسیار در نظرش خوش می آمد بجای دیگر که میرفت بدین بروج
 از آن راه می نمود جنابان سفرای دول خارج که معین دارالخلافه مستند محض باس مودت و
 اتحاد با این دولت جاوید نهاد نیز در این لیالی بطوری در خانه های خود چو اغانی و تشریفات
 کردند که خانه بچیک از اعیان و اشراف بان خوبی چو اغان و تشریفات کرده بودند در شب
 آخر که شب عید مولد بود جناب جلالت اب مد اعظم محترم بکار و دست انداز بازارانی که
 خوب چو اغان کردند که از سایر جاها امتیازی داشتند از قبیل سبز میدان جلوارک و تیمچه
 مقررت انجاقان حاجب الدوله و کاروانسرای امیر که حجره عالیجاه ملک التجار و اغلب از تجار
 ترک است و تیمچه عالیجاه حاجی علی کرک براق و بازار با تشریف برده بجهت کسب صنایع
 و تجارتها رتق و تطف بسیار فرمودند و نظر باینکه در شب خانه نوات و الا احتضاد استغفار
 حلیقی میرزا در میان بازار است و آنجا نیز خوب چو اغان کرده بودند بخانه نوات مغزی امیر
 تشریف بردند و درین چهار شب در شب چهارم عالیجاه موسیو کریشیس معلم توپخانه
 و در شب پانزدهم عالیجاه میرزا حسین سررشته دار قورخانه و در شب شانزدهم عالیجاه
 میرزا بابا باشقورخانه و در شب هفدهم عالیجاه ان میرزا بابا و میرزا حسین شکرگاسیاریها
 خوب و بسیار آورده در حضور بایون در میدان بزرگ که چو اغان بودند و این روزها در این
 از تشریف طلعت طوکانه منقح و سرافراز گردیدند و همچنین قورخانچانی که درین جشن در تشریفات

۲۳۴۷

گردند مورد الطاف و انعام و خلعت گردیدند و درین چهار شبانه روز در نقاره خانه همیشه نقاره و کرناهی عشرت و شادمانی
 گوید و بشد این چراغانی و شادمانی در شبها بود و در روزها روز اول که چهارم بود حسب الامر لافس بسوی
 جناب جلالت تاج قوام الشوکة البهیه نظام الدوله السنیة اعتماد الدوله العلیه جل امجد اکرم صدر ام عظیم فخم و مرقت مقرب
 حاجب الدوله و جمیع علماء و فضلاء معروف شهر با امر و انسانی دولت علیه و سفرای دول متحابه حاضر در دار الخلاء و در
 چاکران دربار سپهر مدارج ایون پادشاهی و تجار و معارف و اعیان شهر و کسب را کلاً و عده خواسته در عمارت مشهور
 لطیفی که از عمارات وسیع مشهور و معروف پادشاهی است با لباسهای رسمی درباری حاضر شد در طالار بزرگ
 که طالاری است بسیار عریض و وسیع و محل نشین دولت نفاذ است که در مجلس بقاعده و نظام نشینند جناب
 جلالت معتزلی الیه جناب جلالت نصاب نظام الملک و علماء و شایهراکان عظام و امر و اعیان و ارکان دولت
 در مقابل آن طالار و یکدیگر است که جناب وزیر امور خارجه و جنابان سفرای خارجه نشسته و در جنبین آن نیز
 اطاق بسیار بزرگ در یکی نتیجه الوزراء العظام مقرب الخاقان و وزیر شکر بار و وی عساکر نصرت آشور و سکران
 و در اطاق دیگر مقرب الخاقان بر زاموسی و وزیر دار الخلاء با تجار و اعیان و اشراف شهر و کسب نشسته بودند
 اعتماد مجلس جناب جلالت تاج شرف امجد صدر ام عظیم فخم از مجلس علماء و شایهراکان و امر امپراتوری و نقده و اهل طایفه
 دول متحابه بطالاریک نشسته بودند تشریف بردند چون کثرت جمعیت بحدی بود که در جمیع این طالار
 اطاقها حتی بالاخانها کنجیدند و خواجگهای حلیات را در حیات چیدند و حیاط را مفروش ساختند جمعی کثیر در حیاط
 بودند و شیرینی و شربت و آردان بقدری آماده و مهیا شدند که علاوه از آنچه در آن مجلس صرف شد بعد از افضای
 مجلس برای کل نوکرانای معروف هر یک یک خواجه حلیات تمناز سجانهاشان فرستادند و همچنین توپچی و سواره و فوج
 که در کباب سارک حاضر بودند کلاً و نظر او میدان ارک حاضر بوده و حوضهای متعدده پر از شربت کردند که جمیع اهل قسطن
 سهیل است که معادل آن قسطن سم از مردم متفرقه عبت و ببری بسیل فقیر و غیره شربت خوردند و بکل قسطن حاضر
 رکاب مبارک حتی آنها که در روز و از نایابانای دیگر اول بودند یا در مرض در مرض خانها بودند که نتوانستند حاضر
 میدان شوند بهی انعام مرمت شد بعد از اجتماع اهل مجلس و صرف شربت و شیرینی صندلی گذاشتند و آب مستطاب
 ارفع و الا و بعد تشریف فرمای مجلس گردید و در وسط عمارت در روی صندلی استیادند جناب جلالت تاج
 شرف امجد صدر عظیم فخم با سایر مردم از شایهراکان عظام و امر و انسانی دولت و سفرای خارجه و محرمین
 و اعیان و اشراف که متجا و زار پانصد نفر بودند علاوه بر نوکر مردم و متفرقه اطراف استیادند غیر از علماء که تجده احترام
 مستطاب و میان طالار لطیفی در پناهی نشسته بودند سایر حضار مجلس کلاً در میان حیاط در سر استیاد سفرای خارجه
 محض رعایت احترام و آب مستطاب شرف والا و جناب معزی الیه حضور بهم رسانیده استیاده فرمان مبارک را که سوادا

۲۳۴۸

از قراری که در ذیل نوشته شده جایگاه مغرب الخاقان میرزا تقی مستوفی لسان الملک متخلص پسر بصیرت
 حلی بختی خوانده که جمیع مردم که در آن عمارت بان وسعت حضور داشتند شبنده و مکی باو از بند مبارکبا گفتند و
 اشرف امجد صدر اعظم بعد از بوسیدن دست و پای مبارک سرکار اشرف ارفع والا ولیعهد از شدت وجد و سرور
 الفاظ و دعا مجلس را زینت داده تشبیه و انی فرمودند که بت ایامه در زیر سایه شاد و سرکار نواب اشرف والا ولیعهد
 خوانند رسید و خدات عمده در دین و دولت و کاتب مبارک پادشاه خوانند کرد و بعد مردم باو از بند عادی تقاضای
 مسود و هالیوان بگزاره این موست بان کسوفند (سواد دستخط هالیوان که در بالای فرمان ولیعهدی کوشیده
 این است) (بهو القلی الغالب فرزند کرامی امیر محمد قاسم خان میر نظام که از اول طوالت الی حاکم
 یافته و تربیت کرده دست هالیوان ماست و هاره از ناصیه طلعت او شام و علامت جباری و درجه و اطاعت و فرمان
 ظاهر و پدید آمده و نیز میل طبیعت با بران بود که او را از جمیع اولاد خود مان برتری داده پایه فخرش را از همه بالاتر برقرار فرمایم
 لهذا در زده است نیلان میل ۱۲۷۴ هجری فرزند ارشد از چند خرد منصب ولایت عهد که از اعظم مناصب این دولت علیه السلام
 فرمودیم اول آن فرزند اعزاز بخداوند لایزال سپرده امید و استیم که در هر حال معین آن فرزند باشد تا جمیع اهل بران
 صغیر و کبیر که خداوند تعالی با سپرد دست بان فرزند بسیاریم که در حق ایشان برقت و عدالت رفتار کند و در
 ستمنا جناب صدر اعظم که چاکر این قدیم محرم ماست در رعایت و تقصد حرف شیری اعظمت نماید)
 سوا فرمان ولیعهدی این است آنکه سلطان ممالک امکان و سلطنت بخشای ملوک جهان مقدر از من و نمود
 منصور اعیان وجود و انامی بخان و انگارینمای خیمات اسرار الهی بعد فلاطری و قرب فیه النجوى تبارک و تعالی
 با قضای حکمت بالکعبه سجانی و نعمت بفرمانی در هر عهدی از عهد ما صیبه و هر قرنی از قرون خالیه نظام امور ارضین را
 سلاطین عدل این منوط فرمود در راه انام و عباد و امان امصار و بلاد او زمین این تقدیر و ولایت که است
 جعلکم خلایف فی الارض و رفع بعصکم فوق بعض درجات درین عهد فرخنده میمون در زمان پائیده هالیوان ما هم که
 خیمام سوکتش با و تا دخل و بسته باد و دوام حشمتش با جلال بود پیوسته تیرا اعظم ذات مکی صفات را برای شایان
 عدلت و بطاضوا کرمت از مطلع جاء و جلال فرزند و طالع و از شرق عز و اقبال در خشنده و لامع فرمود
 بتائید است کا مله از دی ممالک فیجه ایران که عدل بقاع جهان و تحکام ملوک کیان است آفتاب صبا کسرم و هر ذره
 بدان من فصل ربی لبسولنی و اشکر ام کفر بگزاره چندین نعم والا و حمد اینهمه افضال والا که قیاسش توانیم و سببش
 ندانیم بر ذمت همه خردی فرض کردیم که خدا که منزاوار نصیبش مانه و در خور رفت در کانه باشد در اقامت
 انصاف و ادامه مواید الطاف و رفع آثار اعتساف و دفع الطوار اختلاف و تشدید بنای عدل و داد و اعلای
 لوی صلاح و سداد جهد موفور و سعی نامحصور میبذول فرماییم تا سپاس حق جل و عزاکر کی از هزاران رسید

۲۳۴۹

نشود لاجرم کلی از بهاران چیده آید که المیسور لا لیسقط بالمیسور و چون جزو اعظم و مشروط عمده و اهم در سلوک این
 منج قویم و رعایت این طریق مستقیم حفظ که هر بین سلطنت از نصیحت و زوال است و حیانت این امانت مخدوم
 از طرق اختلال و جعلها کله باقیه فی عقبه لعلم بر چون تا خلق خدا بعد از هدایت مبتلا بواجب نشوند و عبت الامن
 و الرفاه فرسوده و تباہ مگردند دین بد دولت قوی گردد و ریاضت شاداب و رونی آید حصن حصین ملک مصلحت
 از فتاد اجانب شود سما علیای دولت بمصدق لایستون الی اللہ الاعلی و یغذون من کل جانب اگر چه
 تعالی و منه العظیم دیده امانی ملت پاک و متقدمین شریعت تا بناک علی الصانع بها السلام ما دارت
 عموما بقدر وجود مایون ماروشن است و در غرار آمال آنها از شرح امطار حسان مارشکریان و
 اسوده از بناک و بینه و نموده در معیش و نعیم ولی خود استیم عیون طمع را بناک یا سیم
 و اعناق حص و آرز را با تیغ باس بر انگسیم دست غضب و عدوان را در آستین حرمان
 گذاریم و پای نبی و طغیان را در و امان خسته ان بداریم سلسله دولت چون عقود صلوات مار
 اقبال شود و شمع شوکت چون مصباح اقبال ما در لعان و اشتعال چشم فتنه بخود
 رود و بنای شهر و فساد خراب شود و لهذا درین زمان سعادت خمان که خود
 با حرام عسکری مستولی و سخوس از مظالم ساقط است حشره و سیارگان بجان
 و سیامن این بیت حسنه شاخوان است مشتری بدعای حسن احتتام این از اوده سینه
 فخر غیر هسان ما هیدالواج بشه و ارتیاح را مشور دارد و زهره عقود رو اهر
 کو اکب را غنور مینه تبارک و تعالی قره با صبره خلافت دهنش یاری و غنم
 ناصب سلطنت و تا جداری غصن طیب دود جلالت و آیه رحمت لوح ایالت
 نور حدقه اهدت و اجلال نور حدیق شوکت و اقبال سبیل بی بدیل و نسل نبیل
 از حشره کرامی نور چشم اعز نامی قاسم خان امیر نظام را که امارات لایحه است
 احتتام از جنبه جلالتش چون قرص ماه در شب دیجر تابان و مانند رایت فتح در
 میان شکر مضور نمایان است و سم در زمانیکه صبی مهد بود سزای آن دست
 که و لعید شود ولی بلا خطه مصباح چندان نور چشم را منصب جلیل امارت نظام
 که عمده و نخبه مراتب نظام است سرفراز نموده طوراً بعد طور منظور
 نظر تربیت و اصطناع و وجه قبول و استخار نشودیم و این مقام
 محمود را بعباد و آئین و احکام صیبا در حق او اعطا و بدرجه اعتبارش انفرودیم

۲۳۵۰

حکم ارباب الدوله چون بصرانت غزم بیاون و انجاس متامی هسل مملکت از
 منتجان سلطنت و منبر بان حضرت و هوا خواهان دولت و علمای دین
 مبین و روسای شریع متین منصب جلیل و مقام نبیل و لایات عهد
 سلطنت و رتبه رفیع و درجه منیع و راشت تاج و تخت خلافت که انج
 مقامات و ارفع درجات اعتدات مبارکی و میمنت و فخر خذکی و
 سادات سرافراز و مفتخر و این و دلایع بدلیع و در مکنون دست
 محزون را بر ایستای کلمه دولت و ادلای شام حجت مدخر فرموده
 او را از متامی زادگان سلطنت و نو باوگان خلافت برگزیدیم
 میان او و کین دولت حدی فاصل نگذاشتیم و ما بین او و سپر
 حمت سدی حایل نگذاشتیم و جناب جلالت ما ب نظر ما
 للهی و الله و الاقبال قوا ما للعیز و العظمت و الاما حلال
 اعتماد الله و له علیه اعتقاد الشکره بسینه اشرف امجد
 ارفع صدر اعظم فخر میرزا آقاخان را که با صواب
 رای ثاقب او دولت قایمه ایران را حمال و بهجتی
 رسا بپودنی لا تخصی حاصل است مما لک محرم و سر را
 باید اعتبار و عزت بالا رفته و ما به شوکت رونق و نما
 گرفت است همچنانکه در سباط هفت و سلطنت بیاون ما
 سپای بلند و مقام از جنب و کالت مطلقه مفتخر است بکفالت
 و زنده معزی الیه نیز سه افزاز و هبسه و بر فرمودیم و بدین طراز علی که کنگل
 هر زیور و حسنی است جمال و اقبال فرزند معزی الیه را از ایش افزودیم
 تا مثال دولتش در جو بیار تربیت طوکا زالتو و نما یا بد و پای حشمتش
 قصدی از تقا کیر و کسین سینه ما را مقفی شود آثار علیته ما را مقتدی
 آید بد آنچه مرصنای الهی را جالب است اعتبار و جوید و از هر چه نه بود
 رصنای اوست احراز نماید تعمیم کلام در امینکو نه مقام برای جمع
 و سلب ذایم و سیاست ملک و حراست خلق و طیش سجا در فرق بسرا

۲۳۵۱

و قبول پوشش و عفو لغزش و عقوبت ظالم و اعانت مظلوم و دیگر آداب حسبانندی و رسوم
 شهر یاری کافی است و نفقه از احوال جاگران بزرگ محترم که حقوق خدمات ایشان همواره در نظر
 همایون ملاحظه و مراتب محاسن در مراتب ضمیر اندس علی بود و واضح است و کذلت پیشانی
 خدمات کل عزم و حق گذاری از قاطبه چشم و رعایت عموم رجاها و برابری که در این حضرت کردگار
 قدر و صواب علم نقد بر نداد از اعظم مقاصد است همایون پادشاهی و اقدام نوجبات مرصحات
 الهی و مایه فوز و صلاح و باعث رشد و صلاح خواهد بود ولی در دو حضرت بزرگ از تقصیر سبیل با جهل
 باعث نشاید و از الزام با جهل کفایت نباید کی تو بر جانب علمای اعلام و سادات و مفضلای
 ذوی الاحرام که حیات شریعت اسلامند در رعایت ملت حضرت سید الانام علیه و آله
 بصورت و استلام و دیگر حفظ رسوم مسلم و صفای با دولت دست کامل الولا که موالیان معارف
 و دوستان موافق و در ولایت عهد نفس زنده بهمان با نواب همایون مایه برای و
 موافق و در ام و استمرار این منظور مبارک را مایل و سابق لایسدم زلال بودت
 ایشان را از غبار که دست صافی باید داشت و موافق و عهد و نمان را بسوسند
 مراعی و موافق باید بود تا از مره الذین یفقدون تعهد من بعد میافهم خارج و بمصدق
 و الیون بعد هم اذ اعاد و داخل شوند چرا که از آن بکت اعلام دین را فراموشند و از این بکت
 غبار کین برداشته خواهد بود و باید بدلول بدانکه نسبتاً بنطق علیکم بالحق کل اعلام و احوال
 کرام و نخبگان دولت ابد فرجام و وزیرای فحام و امراء عظام در بار کردون چشم
 و خواص حضرت خدام استمان معدلت آیت و رؤسای شکر و حکام و ولات کشور و کافه
 خدم و قاطبه چشم و جمع امالی مملکت از دور و نزدیک ترک و تا چاکت فرزند معسرتی الیه را این
 بلا شتقاق سلطنت و وارث گاه و در هم خلافت و ولعهد دولت ابد آیت داشته
 او امر و احکام او را نالی و امر پادشاهی مختلف عدول اعظم کما بر و مناهی داشته در عهد
 شنسند تجرانی شهر ریح الا اول شده در ازاد رحمت مقرب انجان میز را میستونی
 سان الملک که در مجلس شرفان همایون را خواند مواری یکم ثوب جبهه تر مر از جانب
 ستی انجوانب همایون برسم خلعت در حق مشار الیه مرعت کردید و همچنین مقرب انجان
 میرزا عباس خان نایب اموردول خارجه که فرمان همایون را نوشته بود بجانب و عظامی یکم
 جبهه تر مر و یکصد تومان اعغام نقد مقرر آمد و در این ضمن چون وزارت نواب شرف میزی الیه پیشانی

۲۳۵۲

جلالت نصاب نظام الملک رحمت شده بود سرمان همایون بدین موجب فرین اصدار کرده و در
آن بدستخط مبارک موشح کردید که همان مجلس عام دستخط مبارک کوشید و نماز عبادت کردید
سواد دستخط همایون میرزا کاظم خان نظام الملک از توکران خاندان تربت با مکان مخصوص است
همیشه در حق او و القابهای بزرگ مندرج بوده ایم و از سایر اقوالش تمنا و تمجود داشته ایم اکنون که بولای
عصدا را بوجود امیر محمد فاسم خان فرزند ارشد کرام خود مقرر فرمودیم اورا نیز بوزارت و پیشکاری
آن فرزند سرشنس از فرموده از بهنگامش برتری مندرج بودیم البته در خدمات فرزند ارجمند و بیعهد خود داری
سواد فرمان وزارت و پیشکاری جناب جلالت نصاب نظام الملک از استقرار است
آنکه بعد از تعلق رای جهان آرای قدسین همایون در کانه بیغرضی و لایست عمدت و در اشباح
و تحت خلافت بینه استحقاق و ذمه بتیال نور چشم اقرار چند جهان مصباح شکوه روح مصباح ابواب
مشرق قره باصره سلطنت جهان داری غره ناصیه خلافت و شیربازی بکانه فرزند والا کبریا چشم فاسم خان
امیر عساکر منظوره نظام پس از فراغ از تهنه طرود ما ستاین متم فرخنده آغاز خجسته انجام عزم همایون
و نیت سعادت معزین تعلق ثانوی بر آن گرفت که همچنانکه فرزند اسد کرم معزنی ای را در سنگ شایسته
عظیم و زره فرزندان کرام بر کردیم و بچنین نومست عظمی و عظمت کبری مخصوص مندرج بودیم کی از اجلا حکمران
در باره و افاغیم بدکان حضرت عظمت مدار را هم که قامت قدر و اعتبارش بزیور قبول آرزوی دایره عزت
و افتخارش با لطف خاطر قدسین زنی فراموش نماند باشد برای وزارت و پیشکاری فرزند اسد معزنی ای
مخرب فرماییم تا بدین واسطه مراسم شایسته نسبت با فرزند کامل و عواطف موکانه را بدرجه قصوی منوصل فرمود
باشیم در احوال اکابر عتبه علیه صلوات الله علیه اعظم شده سینه جلالت بکت نظر فرمودیم ذات صداقت سادات
و شخصیت جلالت صفات جناب قامت نصاب بنالند و شامت کتاب ایتت مناعت مشایخ و بی زاده
خاص دولت جاوید قرار معزین بار کردون مدار شخص و قیوم دولت تبه میرزا کاظم خان نظام الملک
سرافراز این پایگاه منبوع و شایسته چنین جایگاه و فیصیح آمد زیرا که علاوه بر ارادت خطری صدقت
جلی و کرامت حسب شرافت نسب که در هر کدام ازین مابیل حاضر نمیشد سبانی و در برکت ازین اوصاف
بکانه و طاق است از بدو جوانی و عقول ان شایب نیز همان چو شمس از تابش آفتاب رحمت نشود و ماباد
در رس حدیث و عهدی در محافل کسب علوم در ملک معزبان منقول و در محسن افتناء او آیت طرف خطاب
ما بوده است نیز بواسطه ملازمت حضرت که همیشه رسوم سبندی را مراقب شرا بخدمت ما موطب بوده است
پس از سایر چاکران استمان سلیقه همایون ما را تجربت کرده و بر دقایق مضمرات صمیمانه معرفت رسیده است

۲۳۵۲

تقدیرش از بونه انجان خالص دستگیر ارا دانش از محکمت بخرت سره و صافه بر آید هست و از جادوی سلطنت
 روز افزون هم که مصدر حمام عطیره و منشا امور خطره شده و امر حیل وزارت ایالت مریاست و فر معالمت
 کل ممالک محروسه که بعهده او محول بوده نظم و انی در بط کمال و کافی داده و فضلا علی ذلک از کثرت
 محاربت بهام مملکت چنان جزئی بجز از دقایق و رموز دولت بهر سایده که دیگری را با او مقام
 مسامت و پایدارکت باقی نمانده است لهذا با قضای بیانت و کفایت جناب بشار ایله بصیبه مشایخ
 عقبه و در ارجح منسبیه که اکنون در دولت اید قرار در عهد و وارد منصب وزارت پیشکاری فرزند
 اعزاز محمد معزئی ایله را نیز با و محول فرمودیم و چنانکه فرزند معزئی ایله از سلکت فرزند ان کرام برگزیده
 شد جناب بشار ایله را هم از مزه چاکران در باره یون باین همتیا از جلی قرین افتخار چشم
 که در نظم و نسق امور در قی و وفق حمام فرزند معزئی ایله لوازم این مقام و مجاهد با کلام بعمل آورده بدین
 شایسته ارادت و سزاوار صداقت بدان عمل نماید مقرر آنکه کل اعیان و احوال کرام و متسبان
 دولت اید فرجام و وزرای فحام و انسانی در بار کردون چشم و خواص حضرت خدام آستان
 عدلت در رؤسای لشکر و حکام دولات کشور و کافه خدم و قاطبه چشم و جمع االی مملکت
 از دور و نزدیک جناب بشار ایله را وزیر و پیشکار با استقلال فرزند معزئی ایله
 دانسته در عهد شایسته نخران چهاردهم شهر ربیع الاول سنه

۲۳۵۲

و بعد از آن سفر ای دولی بخواه خدمت نواب شرف معظم ایله آمده مبارکباد و کف خدا حافظ کردند
 از آنجا با شاق جناب جلالتنا ب شرف امجد اکرم صدر عظیم انجم و جناب وزیر امور خارجه شرف
 حاجکای بایون گردیده مبارکباد و کف عرض شدند و این مجلس باین جمعیت و کثرت بجهتی منظم بود و چنان
 حالی از همه بود که در عمارت باین وسعت فرمان مبارک که قرائت شد کل مردم از دور و نزدیک شنیدند
 و بعد از آن علما و فضلا از زیارت حضور بایون بهره ور گردیده مبارکباد و کف سعادت نمودند از آنها
 پس سرکار علیحضرت آیتس بایون شایسته ای خلد الله لکه بسلطان بد بو انخانه بزرگ در روی تخت در
 سلام خام نشسته سلامی و در نهایت سکوه آریسته شد جمع اعیان دارکان دولت و چاکران حضرت
 با با سهای رسمی در باری در سلام حاضر شدند بعد از فرمایشاتی که در لزوم این امر خطیر تعیین ببعیدی
 سرکار علیحضرت بایون شایسته ای بید الله علیه و ابدا الله علیه بجناب شرف امجد صدر عظیم انجم فرمودند
 و جناب جلالتنا ب معزئی ایله جو ابهای شایسته عرض نمایند بعد از آن سرکار علیحضرت آیتس بایون در
 مقام اظهار رحمت بجناب جلالت لصاب نظام الملک بر آمده فرمودند که خوب تر جین شده و از عهد

خدمات موجود بطور ثابت بر می آید جناب معزنی البه عرض کردند که اگر چه خدمات این بنده قابل عرض حضور
 مبارک نیست لکن حال که محض مرحمت معقول خاکهای مبارک افاده است فلذا او بسم باین نامی کند و استخدر منزه
 بتواند از عمده بر آید و من نشاید باینه فاطمه در ثانی سسه کار آمدن جایون نیز انظار حال مرحمت جناب
 معزنی البه و جناب نظام الملک فرمودند بعد خطیب خطبه خوانده عاچاه شمس الشعرا نیز نصیحه در نهایت عرض
 کرده بود خوانده سلام گشته شد وقت عصر آن روز را سه ساعت بغروب نمانده سه کار آمدن جایون طاعت
 سه در میدان ارک تشریف فرما گردیده اهل طرب بجا آمده اجماع بزرگ بگوشه پیشتر طواف از هم طلب گشته
 و عشرت بهادرت چشمه و روز دیگر که روز پانزدهم ماه بود بقدر یکصد و پنجاه نفر از اعیان دارکان و اهل
 و آما و رجال دولت را جناب جلالتناجی اجل امجد اکرم صدر اعظم مخم و عدده خویش در عمارت طناچه
 دعوت نمودند بعد از حضور اهل مجلس ارباب طرب مخصوص اینرا احضار کرده بلازده عشرت و سادمانی
 شغول گردیدند و در همان مجلس کتوب چه زمان نام لوکت دور و لغه و دوز شمس مرضع خدمت وزارت جناب
 جلالتناجی نظام الملک از جانب شمس بجوانب جایون مرحمت نموده در آن مجلس حضور جناب جلالتناجی البه
 آورده زبب برودش خود نمود و زبب مجلس شمس نیز در بعد از آن نصیحه غرآ در کمال فصاحت عاچاه
 میرزا مهدیخان غنشی باشی نظام گفته بود در مدح جناب شرف امجد و این مجلس مبارک چون بسیار خوب
 و مطبوع بود بعضی خاکهای جایون نیز رسیده شمس و معقول افاده لهذا آن نصیحه در اینجا نوشته میشود و آن است

۲۳۵۵

جان غر و عاچاه چه مدد جلال
 طراز سزا خاخال صدرتیک خاخال
 جهان شمس محمد کاروان اهل
 بانف خرد جهان و خط خاخال
 بیگاه با سوره نانا می زین
 بدولت مکت استرود و خاخال
 کشته زبب شمس از آن مقام
 در استاز او جانک نصیحت خاخال
 زبب شمس که می گویان کند
 با کرد و شمس زبب شمس خاخال
 کمان دست زبب شمس خاخال
 سزا دست زبب شمس خاخال
 کشته سلطنت عاچاه غم خاخال
 کرد زبب شمس سبب زبب خاخال
 ز حسن میرت خلاق او سزا و خاخال
 چنانکه زبهار شمس باد خاخال
 ای سوره خاخال که جام کجا
 ز صاف سوره جان شمس خاخال

خاک کدم زوری که سینه آرم
نکار می که ز است از خیم و ران

سینم از خود نکرده ان که با بکده
ازین تصور باطل زین خال خال

خیزت یک بخت که در دست
و حال اضی که سینه آرم خال

کلت برسی آینه است بیست
درین قضیه که بعد است بیست خال

غوز با تقیرین که زوی آنک بر
نزه است زاندا زین خال

زنده است چون غایت غریب
باید کردن آن اصل خال

که بود تو فایده است در ضایکت
که بودای بوی بیست خال

بزرده و گل و نکره از روی تو
بجز اطاعت و فرمان خال

زای خود بگردونه تو که سینه
گشت خدیو جهان ز جوید خال

زین راهی می به قش و فصل و کرم
خود دوست تو از زنده است خال

چو ماندیم از غمت جهان که ز غمت
بجز نظیر زکت تو زید و ز خال

کجا که نشسته بود ضایع خال
کجا نشسته بود صلح خال

نگارانت که غمت و غمت
که دیده کلت غمت بود خال

زینت تو خال با چه بکنت
چای که بود بر از زینت خال

کنون با خلافت کون حکام
چو دین احد که زینت خال

هنوز که که کما کلت کون
زادیم دی نظیر زید و ز خال

هنوز که که پیش و سحر کبری
جینت از چون با جوید خال

هنوز که که نشانی غایت و کینه
در خهای کس خال خال

هنوز که که سینه آرم خال
نماز و کله است خال

هنوز که که بارکان کلت خال
زین غم که ازین او و ز خال

هنوز که که بوی غمت خال
کند است او را خال

هنوز که که جهان کس خال
بعد معذرت خور با خال

جهان با صد کس کلت خال
بیش جوان خال خال

اگر روی دولت تو بود کلت
کسی گواهد بدین زینت خال

چو کج کوهی که درون نیان کت خواهد بود
بیتها خوانند و اندام و دهنم زوال

بیان قوت و سبک علی بن ابی طالب
بزار بر این بخت کف نام

پس در دار و درخت نیان
چو نور خورشید درین خابان

نصد هزار تو صد یکی صد چو او
نصد هزار تو درین کج چو او

نایب است کسی فعل صادم از کین
ساخته است کسی کار خفراز خفان

بشتر تو بگفت هر خون
مین و بیل که خون بچکان در خفان

آزان زبان که نومی احوال
نشسته بر زبواجگاه و زوال

نخوان دولت کلام و نیت
نبرد نیت احوال و نیت

با بر همه جای سعادت کرم
که در نیت احوال و نیت

نماوه بر زبواجگاه از کرم
زودده بود تو از روی خفان

نایم دولت اجابت کلک قدر
نوشته بر کج بود در خفان

بایغانت اعدای نیت
بریده بر همه کس بی احوال

بعبودت نشسته چو باطل
بکوشایح طعم که بود چو باطل

بصورت نطلان نشسته چو باطل
بایح ذات ترا با نغذ و الاصل

ولی برین که الام که نشسته
بر کسب معانی نیت چو باطل

در کز نیت من این با عرض فضل
چنان بدان که در خفان با نغذ

الا چه هست نیت در میان از نیت
الا چه هست نیت در میان از نیت

بباید احوال تو با نیت
بباره که کسب خضم تو با نیت

در مبلغ یکصد و پنجاه تومان نقد تصدیه را در وجه اربابانم رحمت فرمودند پس چهار روز در آنجا حاضر
نموده تا عصر مشغول عیش و عشرت بودند و عصر سه ساعت بغروب مانده که سه کار اقدس همایون
شاهنشاهی بدار الله عیبه بطالار سردمدان ارک شریف پیردند یکی حاضر شده در سلام سرد در نزد
و بعد از آن مرض شدند و در روز شام نزد هم جناب صلات مصاب نظام الملک جنابان سفیر خارج
و ارباب و صاحبان آنها را در عمارت سنای که عمارتی است وسیع و در ارک مبارک واقع است و منقطع
جناب جلالتاب اشرف امجد صدر اعظم اعظم دعوت بصفیافت نمودند و یکی محض ملاحظه آنجا

با این دولت از روی کمال شوق اجابت دعوت نموده با لباسهای رسمی مجلس صیقل یافته
 حتی جنابش را در فرودس با اینک فراتجا اندک تفاوت و کمتری داشتند باز از همه زودتر حاضر
 شدند و همچنین سایرین ستهای مهربانی را کردند در اول ورود در طاق سمت جنوبی نشستند و
 از باب طرب مخصوص آمد و قدری تفریح مشغول گشته ساز و آواز طرب نواختند و در اینجا چای و قهوه
 صرف کرده بعد از ساعتی از اینجا برخاسته بطالار در روی بزرگ که میزها رکذاشته شده بود
 نشستند جناب جلالت نصاب وزیر مختار انگلیس در سر میز نوعی باشکوه خاطر و مهربانی خود
 بقاعده صیقلهای فرنگستان در اتحاد و ولتین ظاهر ساختند که تقدیم بر همه بستند و جناب
 شارژ دفتر فرانسه و شارژ دفتر عثمانی نیز وجود و انبساط خاطر را با علی مدارج ظاهر ساختند
 علاوه از جنابان سفرای خارجه جناب وزیر امور خارجه و سایر نوکرهای معتبر دولت نیز
 جمعی بودند در سر میز موزیکه چنان مشغول نواختن موزیکه و اهل طرب مشغول ساز و آواز طرب
 بودند تا چهار ساعت بغروب ماند و تشریف داشتند و کمال مهربانی را نمودند و وضع
 و طرز مجلس و ماکولات همه چیز مطبوع خاطرشان افتاد و بسیار تحسین نمودند و وقت عصر
 سرکار اقدس هاپون تشریف فرمای طالار سردر شده فریب یک ساعت را از باب
 طرب در حضور هاپون مشغول عیش و طرب بودند روز دیگر که روز هفتم و روز عید بود
 حضرت خاتم المرسلین صلوات الله علیه و آله اجمعین بودند نیز خاتمه آن عیش و قرار
 داده اول صبح را جناب جلالت تائب معظم الیه در طالار باغ عمارت خودشان
 نشسته مردم بیدار عید دست و دسته سجد متشان رسیدند و شرافت صابری که
 داشتند عرض کردند بعد از آن خلعت مبارک که بجهت جناب مغزی لبه رحمت
 شده بود پوشیده بسلام حضور هاپون که در دیوانخانه طالار تخت مردم انعام و یا قبه بود
 شرفیاب شدند و در سلام سرکار اقدس هاپون بجناب معظم الیه از میمنت و
 بزرگی این عید فرمایش میفرمودند جناب جلالت تائب معظم الیه عرض کردند که چون
 خاتمه این عیش و جشن میمون و بعدی چنین عید سعید بزرگی واقع شد امیدوارم
 که خداوند عالمیان اصل خاتمه عمل و بعدی را هم در زیر سایه شاه مبارک و میمون
 بگرداند و چنانکه این شریعت مطهره عظمی استقرار و استقامت و استقامت یافت
 و الی یوم القیام بر دوام خواهد ماند این دولت و سلطنت نیز تا انقراض عالم درین

۲۳۵۸

خانواده سلطنت مؤید و مستقر بماند و دولت و ملت با یکدیگر موافق و مطابق باشند
و این عرض را سرکار اقدس هایون و کل اهل سلام بقال میمون گرفتند و شایسته
میمون خواهد بود و عصر آن روز را نیز سرکار اقدس شایسته ای بطالار سردار
آوردند و از عیش و طرب در حضور مبارک بعل آمد. این جشن هایون بعبادت
مختوم گردید و بعد از اتمام عیش و شادی خدمتگذاران که درین جشن میمون خدمت
کردند خلف شایسته رحمت شد و نیز سرکار سلطان از فوج پهاوران که در محرم
مصدر خلاف و خیانت گردیده بودند و مقرب الخاقان وزیر نظام آنها را عقید
مجبوسا بدر بار معدلت دار فرستاده بود و حکم هایون این بود که سیاحت
درین جشن بزرگ از سیاحت آنجا که است فرموده اخراج و مطلق العنان فرمود
(بعد ازین جشن میمون اسبان سو فانی رسیده بود در روز سه شنبه ۲۲
بقانون هر سال سرکار اقدس هایون شایسته ای بده عیش و عزت تفریح سبب
فرموده چون اینهم بکلیه اسباب عیش و انبساط بود منظم بان جشن فرموده تشریف فرما
میدان اسب دوانی گردیدند و بقرامعه در حرکت موکب هایون و وسط راه دور
بهارت میدان اسب دوانی شلیک زنبورک شده بید قها و کیه های پول گذاشته
شده بود از اسبان اصطلب خاصه مبارکه و سایر ارا و امانا که سو فانی کرده بودند
و سه ترتیب داده چاکب سواران در حضور مبارک شروع بناختن نموده اسبانی که
خوب دویدند پیش آمدند چلو داران و چاکب سواران آنها انعام و احسان گرفتند و بعد از
تفریح و تماشای اسب دوانی موکب هایون بهان ترتیب شلیک مبارک سلطانی
معاودت فرمودند) (اشرفیهای دور بریده سومان خورده و چیده شده که از وزن
کمتر کرده اند و در دست مردم داد و ستد میشود میگویند این اشرفیها را دو نفر صرف
دو چینی میکنند و سومان میزنند و میسوزند و باعث ضرر مردم میشوند یکی صرفی که داد
عایجه محبت مسرا ه میرزا باشم خان با دوست یکی دیگر صرفی که داد و ستد
محبت مسرا ه اسمعیل خان سجودار حراته نظام با دوست چون این طور تقرب باعث ظهور
فنا روی نظمی در مملکت و خلاف منظور نظر عدالت کسرا و لیای دولت علیه است
هرگز راضی نیستند بر عیب و لوگران پادشاهی ضرر حشرات برسد برای اعلام کل مردم

۲۳۵۹



در این روزنامه نوشته میشود ازین دو نفر صرف هر س پول تجویز میگیرد و همچنین
 اشرفی دو رچیده دسوان خورده و بریده هر یک ازین دو نفر صرف هر کس بدین
 همان ساعت ماذون و مخص است که دو سه نفر همسایه دکان آنها را شاید گرفته
 اشرفی ناقص کم وزن را خدمت جناب اشرف ارفع امجد صدر اعظم بی ماغت احدی
 بیاورد که بعضی اورسیده بعد از ثبوت آن صرفت را مورد مواخذه و تنبیه خواهند
 فرمود که برای سایرین عبرت شود که دیگر چنین کار خلاف را مرتکب نشوند (آ
 عالیجاه تراجمان نایب اجدان باشی در این اوقات بوجب فرمان مهران مبارک
 بنصب سرمنشی سواره نظام سرفراز شده و در ازای منصب مزبور یکمطابق و شال
 کرمانی از جانب سنی الجوانب ملوکانه با و خلعت مرحمت گردید) (در روز یکشنبه هفت
 گذشته جناب جلالت آت اشرف امجد صدر اعظم محترم میدان مشق تشریف بردند
 و هم افواج دارالخلافه الباهره را پیش واداشتند هر کدام که خوب مشق کردند مورد انعامت
 شدند هر کدام بدمشق کردند مواخذه فرمودند بعد از اتمام مشق سرباز خانهای بیرون
 شهر و مریض خانه تشریف بردند از فرط اهتمام مقرب انخاقان علیقلی خان اجدان باشی سجد
 سرباز خانها و مریض خانه را پاکیزه و باصفا نگاه داشته بودند که جناب معزی ایبه در
 سرباز خانه بیرون دروازه دولت نشستند و هزار صرف فرمودند و مقرب انخاقان
 اظهار التفات فرمودند و در مریض خانه هم برضای افواج سرکشی کردند و آنها را انعام داد
 مراجعت فرمودند) (عالیجاه رفیع جایگاه میرزا حسن منشی که آدم قابل و نجیب و مدتی در
 وزارت امور خارجه سجدت تحریر و دست مسئول بود اوقاتی که مقرب انخاقان سرباز خان
 سربت شرح اول دولت علیه از جانب سنی الجوانب همایون مأمور تعلیس و نزد جناب
 جلالت آت جانشین فقار بود عالیجاه مشارالیه سمیت منشی گری مأمور و مسراه او در
 تبریز شده در آنجا سرکشی سجان خود کرده با صاحب مضبان مسراه مقرب انخاقان
 مشارالیه روانه محل مأموریت شده اند

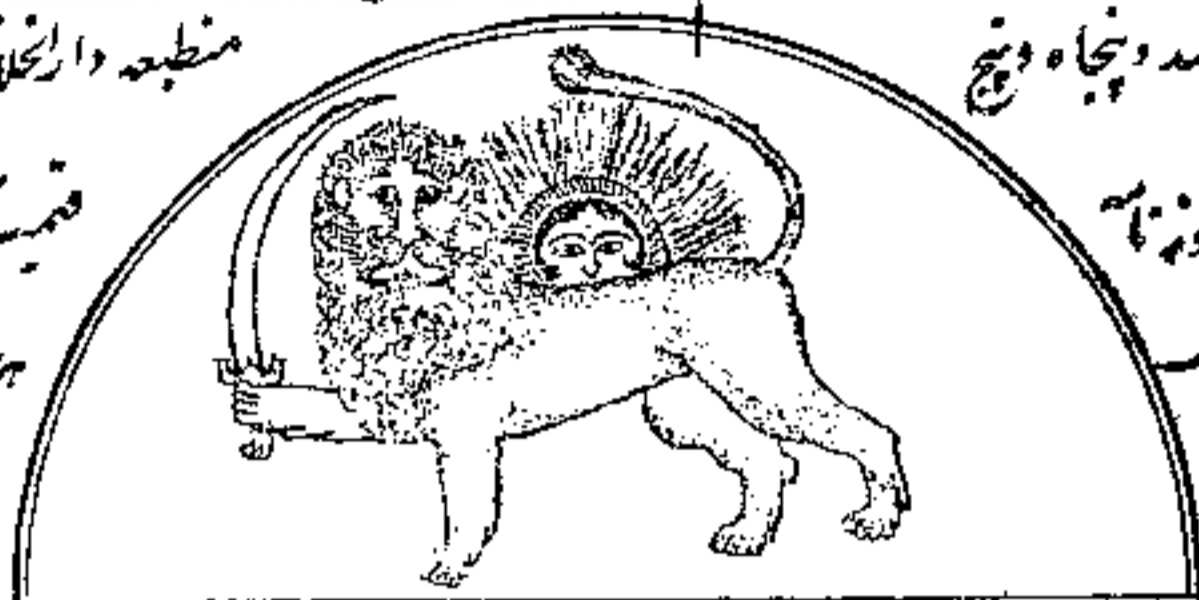
روزنامه قایم القایه پنج یوم خسته شه ربيع فی بوق ان سلطان نیل

منطبه دار اخلای طهران

نزه سید و پنجاه و پنج

قیمت اعلامات
هر سطر در

قیمت روزنامه
هر نسخه در



اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دار اخلای طهران

چون اولیای دولت علیه ملاحظه صرفه و غبطه دولت و رعیت سابق بر این قدغن کردند که تجار شال کشمیری تا خلقهای دولتی و طبوس محرمین که سابقاً ترک کشمیری بودند رفته رفته متبدل شال کرمانی و مشهدی باین واسطه اورون شال کشمیری را تجارت موقوف کردند و ازین ریکه شال کشمیری نایاب و باطله و با قیمت رسید لکن اولیای دولت علیه باطناً ازین عمل بسیار خشنود مستند و از تجارت خودشان ضمانت دارند که آوردن شال کشمیری را کم کرده اند که شاید طبوس شال کشمیری موقوف و بکرمانی و مشهدی بقیل شود اگر چه این عمل تجارت برای دولت و رعیت نافع و مفید فایده کلی است لکن سبب آنکه مردمان خلعت بکسر بعضی هستند که خلعت را محض منفعت و نفیته کی شال تریم میخواهند و تحصیل آن بایه قیمت است ازینجهه قرار دادند بعد ازین ارضند و قفاز میبار که بکسر شال خلعت مرحمت شود از سر ادقات حرم جلالت شاهزادگان عظام و امثال کرام و برین کسب شال کرمانی و مشهدی خلعت مرحمت شود و مطلقاً شال تریم با حدی خلعت داده نخواهد شد منتها این است شال کرمانی هم در قیمت از شال کرمانی تا بهشت تومان است شال کرمانی بهر کس بالاتر باشد در قیمت شال عاریت میشود و تفاوت ملاحظه میگرد و همچنین حکام ولایات هم باید همین فرار را رعیت و ملحوظ دارند و چینه هم بهر خلعت داده شود همین حالت را خواهد داشت مگر در عرض سال که بعضی اشخاص از قبیل جناب جلالتنازه اشرف امجد صدر اعظم محترم و جناب نصاب نظام الملک و نیز ادکان بزرگ و حکام سرحدت و بعضی انجمنین و اکا و امثال و امثال و رجال دولت چینه تریم داده شود منتها این است که در عرض سال اگر صد طاق شال تریم ضرورت لازم تحصیل آن صوبی نخواهد داشت لکن بزرگان و کسب کرمان لازم است که اهتمام نمایند شال مشهد و کرمان زیاد تر باشد

۲۳۶۱

شود و ترقی کند که بجای این چند ثوب بجهت هم موقوفه شود و همه کرمانیهای سنگین باشد چنانکه اول اندوختن
کرمانی قابل عیون میسر نبود و فاتی که مرحوم خانباخان سردار حاکم کرمان شد اتهام در ترقی این صیحت شال کرد
بحد یک قیمت شال کرمان بطا و یکصد و پنجاه تومان رسید اما از آنجا دیگر ترقی نگردید است و اگر حاکم و پیشکار اتهام در
ترقی آن میکردند البته حالا بهتر و زیاد تر شده بود که مردم بطبع طاب شال کشیری مینو شدند و این کشیری بنوی
و در حقیقت تمامی بی اضافی است از حاکم و پیشکار نسبت بدولت و کاذب عتبت که امال و کار شال میکنند و
شال کران بهین منوال مانند کمال بی عرضگی و بی کفایتی میخواهد که حاکم و پیشکار نتوانند از عهد تنقیح شال و نظم عمل
شال بانی برآیند (در دریکشنبه بیستم ریح الاول ساعت بغروب بانه سرکار علیحضرت استس لادن شاهی خلد الله علیه
شرفی قنای توینا مبارک کردید و جناب حلاله شرف امجد صدر اعظم مفرم حضور مبارک بود و درین شرف فرمای
بجلا ف معمول سابق کسی میباشد در خانه اطلاع نداده بود محض اینکه علی العله کار خانها ملاحظه فرموده و از یک عمارت
بسیار بکتره و با صفا بود و قورخانیان و اصناف جمیع در قورخانه و کارخانها حاضر میشوند که بودند اتهام عله قورخانه مبارک
نظم عالیجا میرزا حسین سرشته دارد در نظر مبارک جلوه ظهور یافت و توجیه تمام جمیع کارخانها و انبارهای قورخانه
تا شام فرمودند و از هر یک بدگری شرف فرمایند از زیادی و خوبی سبب ضرورت قورخانه که از قرار دستور العن حاکم
جلالت شرف امجد صدر اعظم ساخته و بانواع و اقسام مختلف تحفه بندی و تقصیری کرده و چیده بودند درین برترت خاطر
مبارک میگرد و پس از تفریح و تماشا در کارخانها و انبارها در یکی از عمارت قورخانه مبارک که توقف فرموده و از قدره و دست
طرقه و مسوره و شور و شنگ و سایر اشیا لازم قورخانه را بقاعده که معمول است امتحان فرمود و چیزی علاوه بر مقدار معمول بیجا
معلوم در نظر مبارک جلوه و وار هر چه است عالیجا میرزا حسین سرشته دارد در نظر امور قورخانه و اتهام و موافقت او در خوب
اشیا ضرورت قورخانه در خاکهای مبارک سخن معمول قناده موردت التفات خسروا کرده و از آنجا شرف فرمای قورخانه مبارک
کردیدند و جمیع کارخانهای تفکیک سازی و چاق سازی و سیرا سازی و قناده سازی و دیگر کارخانها را تماشا فرموده و کلا اسبابی که
ساخته بودند پسند طر مبارک کرد و تفکهای جدیدی که درین پسند از قرار دستور العن جناب حلاله شرف امجد صدر اعظم عالیجا میرزا
حسن میباشد قورخانه مبارک ساخته بود زیاد در نظر مبارک جلوه نمود و در وقت بغروب بانه از چینه معاودت بجا در مبارک فرمود
(عده انجمن انعام مقربان سردار علیخان حاکم سیستان که بدربارها بون آمده بر حسب امر قدره درها بون بصا برت بون
شاهزاده و آلا برام میرزا سر فرار شده بود این اوقات با اذن سرکار علیحضرت قدر قدرت شاهی خلد الله علیه
جلسه وسی در کمال متیاز فرام آورد مجموع امر او عیان در مجلس غیش و خنده و بیارک با تمام سید اجانبی بجا بون بون بون
چشمه بخیره و بار بار با یکدیگر قنای زری طاس برسم طاعت در حق ادرت شد و کفیه طیمه الماسی با میرزا در مسئله او غلبت کرد جناب
شرف امجد صدر اعظم محترم نیز یکدیگر خسته نموده برای مقربان شال را بیه فرودند سایر ولایات

۲۳۶۲

استرآباد

از قراریکه در روزنامه استرآباد نوشته اند در روز چهارم دهم ماه ربیع الثانی که روز فروز
تفویض و لیعهدی سلطنتی بنوایب استرآباد شرف ارفع نجم شایزاده عظم و الا تبار
امیر کبیر نظام با احترام بود و قبل از وقت بحکام ممالک محروسه اعلام و اخبار شده بود
عمده الامرار العظام جعفر قلیخان ایلخانی بیکریکی استرآباد مجلس حشین بزرگ انعقاد داده علمای اعلام
و خوانین و سرکردگان و صاحب منصبان و امانی و اعیان دلاوت کلا حاضر آمد و تقانون ایجاد
اجرای شلیک بعمل آمده اهل مجلس سیم تهنیت و مبارکباد را تقدیم نمودند و صرف شربت و شربتی
کرده تقاربه شادمانه نوشتند و اهل غده و بلوک بلوازم جشن و سرور برداد و شهر را این بسته
در شب هم کل بازار را چراغان بود و تا صبح مردم بصیور و مرور و مشغول جشن و سرور بود
و بطور شایسته اسباب این جشن میمون مبارک را فراهم آورده سحر می و خرسندی باخام
رسانیدند (دیگر نوشته اند که از حسن مراقبت مقرب انخاقان ایلخانی کمال امانت و نظام
در اقلات حاصل است و رعایا و برابا ازین بکدر آسوده خاطرند طرق دشواری در نهایت
امانت و عابرین و مترددین باطمینان خاطر عبور و مرور می نمایند طوائف ترکمانیه که کلان و
میوت و غیره که بعضی از آنها و غیاب مقرب انخاقان مشارالیه سرکشی کرده مصدر هرزگی
شده بودند کلا در مقام امانت و اطاعت و انقیادند از جمله طایفه جعفر بای ترکمان که در ازای
انها مقرب انخاقان مشارالیه آنها را تاخته و کوشمال ببرداده بود در این اوقات با استدعا
مرضی اسرای خود نیز ایلخانی آمدند و محتاج زیاده کردند در جوابشان گفت که آنچه اسیر و مال که از
وقت ما مورثت من به از اخلا و الباهره تا هنگام مراجعت از دربار جایون از استرآباد برده اید
آورده تسلیم نمایند الوقت قراری در کار شما میگذارد آنها نیز معاودت نموده فرستند که اسرا و موا
که در میان خود دارند جمع آوری نموده بیاورند و در باب وصول مالیات کوکلان مقرب انخاقان
مشارالیه یار محمد خان برادرزاده خود فرستاده و در کار وصول و رساندن به راه داران
درمانی نوشته بودند که ریش سفیدان ترکمان طایفه جعفر بای بر حسب تعدد خود نشان سی چهل نفر بای
قاضی چهل نفر اسیر از استرآبادی و ما زنده رانی آورده اند مقرب انخاقان ایلخانی اسرار ابا ما کن و ایلخان
خودشان روانه نمود و بقدر بجا هشت نفر دیگر باقی است که فرار شده که رفته آنها را هم باید در زندان اسیر
خود را مستخلص نمایند) (دیگر نوشته اند که سواره روستا بسون و کرمانی را که نام مورسهر ابا دند

۲۳۶۳

مقرب الخاقان اینجانی آنها را بسنگر کبود جامه که جای بسیار خوب و پر آب و علف است فرستاد که
چندی در آنجا توقف کرده پس آن خود را فرزند نمایند و متبادر باشند که اگر لزوم بهم برسد هر طرف
که ما مورشوند حرکت نمایند **کاشان** از قراریکه در روزنامه کاشان نوشته اند
در آنولایت نیز مقرب الخاقان محمد حسن خان حاکم کاشان در روز چهارم ۱۳۰۰ هـ بربع الاول تجش
میمون و عیش تایون و لیجندی دولت جاوید مدت طریقه مجلس حسین مانند اعیاد بزرگ فراموش آورد
علما و اشراف و اعیان ولایت مجلس منور آمده شربت و شیری صرف کرده تهنیت و مبارکباد
و همه بازارها و کوچه ها را زینت و آرایش داده چراغانی خوب نمودند و دو شبانه روز عموم خلق آنجا
از صغیر و کبیر و بزرگ و پیر بویار عیش و سرور و خوش و طرب قیام و اقدام داشتند و با نهایت
وجد و نشاط خاطر این جشن فریور را با انجام رسانیدند **کیلان** از قراریکه در روزنامه کیلان
نوشته اند در محال کسر کیلان سید چاوشی بوده زن و مادرش بکنیز عیسی را چهره خوبی
داده فریب میداد که سید را بقتل رساند شخص هم شب تفنگ را با چارپاره و کلوله پر کرده
بیالین سید آمده تفنگ را فالی کرده او را میزند بعد از آن زن سید با دو نفر اطفالش از در
آمد کرده با قهقهه رسید چاره را تمام می کنند مراتب باستحضار امیر الامراء العظام عمید الملک
امیر اصلاخان و امیر کیلان رسیده فرستاده شخص قاتل و زن سید را گرفته حاضر آوردند
و قاتل در حضور علما قرار کرد که بی زنی مرافیق داده بقتل سید اقدام کردم و ضعیفه نیز قرا
بنما بد که ما درم مرافیق داد مقرب الخاقان مشارالیه قاتل را پیرا دی مقول تسلیم کرده حکم
و کلم فی القصاص جیات بقصاص رسانیده و ضعیفه را هم مقرب الخاقان مشارالیه داده
در جوال انداخته خوب زیاده دزد و در شهر گردانیده اند قزوین از قراریکه در روزنامه قزوین
نوشته اند امور آنولایت از حسن مراقبت اولیای دولت علیه قرین انتظام است و توأکامی است
و الما تبار عیبه لقمه میرزا حکمران قزوین در سینه زهر ایضاً مطالب مردم ایتمام کامل دارند (ذکر نوشته
که در راه رود باریکی راه خشک و دیگری راه پل کنگان سنگ و ناهموار و پرتگاه بود همه ای خاصه در
مال مردم پرت شد و علف میگردید و عبور و مرور بصوت دست میداد در این اوقات مقرب الخاقان
 حاجی حسنعلی خان پیشکار قزوین محض حصول دعای خیر جهت دولت قدس تایون شاهنشاهی تنخواه نقدی
خود داده و سنگتراش و عمد انداخته راههارا ترشیده و منطج و مسوار کردند حال عابین
و مترودین باستراحت از بهر در راه عبور میکنند کمال شکر که ازیرا دارند

۲۳۶۴

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارج ترجمه شده است

در این اوقات در سالنامه کل روی زمین که در وسیله پای تخت دولت استریه طبع شده است
 موجوده کل روی زمین را پنج قسمت کرده اند قطعه آسیا شصت و پنج میلیون که بر مبنای عبارتی است
 دو کرد در است و قطعه یورپ که فرنگستان باشد و است و شصت و پنج میلیون و قطعه از بقاصد و شصت
 میان و قطعه استرالیا و توابع آن دو میلیون و نیم که کل اینها هزار و شصت و پنج میلیون و نیم که دو هزار و
 سی و یک کرو را بشمارند و قطعه آسیا که امریکایین نامند و بزرگترین قطعات است درین حساب
 از قلم افتاده است زیرا که پنج قسمت معین کرده و چهار قسمت از آن نوشته اند (دیگر نوشته است
 که درین سال در اکثر جاهای روی زمین که بیشتر از سالهای دیگر شده است و درین باب بیستمی
 در پاریس در این اوقات بعضی علامات نجومی مشاهده کرده است که تا چند سال دیگر تا سبانه
 شدت خواهد داشت حتی سحر اطلتیک و از ان قبیل در باهای بزرگ حرکات و جریانات تغییر یافته
 بطرف دیگر جاری خواهند شد و با ثبات مدتهای خود دلایل قائمه نموده است) (از تو قوعات غریبه
 در این اوقات شخصی دکتر مالوک نام از اهل سیکو دنیا بعضی تجربات مشخص کرده است که قبل از
 هر کس کیفیتش در فروشش می آید صورت آن پیش مرد یک دیده او محسوس میشود این گذارش را
 اول سیمپوریه سیکو دنیا اظهار کرده و بعد از آن لندن آمد و مجلس معارف عمومی اظهار نمود چون این گذارش
 در بادی نظر چیزی نبود که باور توان نمود و کبل مجلس مزبور تجربه فرستاد نفس کسی را که مقبول شرح بود
 حاضر کردند بزرگه بین در پیش مرد یک دیده او صورت شخصی بر یک و از جنبه پوشیده و چوبی در دست
 ظاهر گردید بعد از تحقیق شخص بان هیات قائل او بود و دست آوردند و این گذارش را در لندن در ساله قنون
 مندرج نمودند) (سابقا نوشته شده بود که در نزدیکی پاریس در محل ایون نام قنونی جمع شده در
 تحت فرماندانی اعلیحضرت امپراطور فرانس و بجهت تماشای اجرای تعلیمات آنها با بجهت سفرای دول
 در پاریس مستعد غایتشان با بنجامین شده بود در این اوقات موجب روزنامه که مجددا رسید از
 اقربای اعلیحضرت پادشاه انگلیس دو که ده کبیر بیچ نیز بعضی از صاحبان مجلس غایت بجهت سیر
 حرکات قنون مزبور منظور بوده است) (نواب پرسن نامیدان عموزاده اعلیحضرت امپراطور فرانس
 مقدما بعضی مجال فرنگستان سیر و سباحت نموده درین روزها از فرار یک در روزنامه مذکور
 نواب مغربی الیه سمت مصر غایت کرده اند) (از فرار روزنامه فلکس بجهت رفع علت آن کل قنون موجود
 دولت مزبور را وکیل جریتیه اند دولت در یک محل سبع نموده صف زدند و اطمینان حاصل شد همه را ابله کوبیدند

۲۳۶۵

بقراریکه در روزنامه های سابق نوشته شده بود جمهوری ملی دنیا بنا داشتند سفری مخصوص بچین بفرستند
چون اهل چین کل اهل فرنگستان را بنظر انگلیس نگاه می کنند بجان میرفت که در حق سفیر مزبور نیز معافیت
بعل بیاورند لهذا از ارسال او صرف نظر نموده و موقوف داشتند (بقراریکه سابقا نوشته شده بود
قرال اسوج و نور و جیاحند و قشیش ازین امر شش علیل شده بجهت تبدیل آب و هوا بعضی جا بیمار شده
و باریتقر حکومت خود معاودت نموده بود موقتاً باز ما خوشی او شدت کرده و از قرار فادات اطفا
از حیاسته خود مانوس گردیده باز غزیت جانی نموده مقام حکومت خود را با اتفاق و رای بعضی از
حواله کرده بعد از آن پسر بزرگ خود را که ولیعهد او بود موقتاً قائم مقام تعیین نموده و درین باب باین
مخصوص تطبیق کرده بچین طتی و خوانین فرستاد چون در دولت اسوج در مقرر حکومت ولیعهد نباید بتمام
منصوب بشود و این قانون از اصول قدیم آنهاست قائم مقامی مشارالیه از جانب اعضای موجوده مجلس
قبول نشد و از قرار روزنامه فرانسوز در بقرال مشارالیه جواب گفته بودند (در احتمال نفت سال
پیش ازین ایتالیا بجهت رفع احتمال چنانچه با کثر محال ایتالیا قشون فرستاده شد در بعضی نگرگاهها
انجانی که هم حد و دستریه انداز جانب دولت استریه قشون گذاشته مصارفات واقو انجاناتو
در عهد حکومت پاپا بود بقرار روزنامه رسی و ندیک بعد ازین مصارفات آنها را علیحضرت
استریه بعهده خود گرفته اند) (دیگر نوشته اند که در نهم استوس روزنامه ای که در پاریس زده شد
حد و مقدار آنها را تحریر کرده بودند که با وقایع مختلفه زده شدونها در خود پاریس سیصد و ده کار
است که روزنامه زده میشود چهل روز نامه در امور لوئیک و نود و پنج روز نامه در فن کتات چهل و
روز نامه در تنظیم امالی و چهل و پنج در امور تجارت و چهل و پنج در فنون متنوعه و سی و نه در امور
دعاوی و بیت و پنج در فنون طبیعه و هفده در اداره مملکت و چهارده در امور زراعت و چهارده در
تالیف و ایجا و کتب تازه زده میشود و اکثر این روزنامه ها درین زمانهای نزدیک حدیث شده
نقطه و روزنامه ای در فنون و دیگری در لوئیک بصد سال رسیده است) (حکمران مملکت
که در سمت شرقی چین واقع است دو سال است که بادول فرنگستان خلطه و ارتباط منطوق کرده
چند وقت پیش ازین یک کشتی بخارا از دولت فلانک خریده بود در این اوقات عبا کر موجود
خود را خواسته است بچین نظام در بنیاورد و باین چهار صاحب نضبان دولت فلانک چند نفر بجهت
تعلیم قشون خود طلب داشته است که در مملکت بیان نیز مانند فرنگستان و غیره قشون
نظام براه بفرستد

۲۳۶۶

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه یازدهم شهریور سنه ۱۲۷۳

منظومه دارالخلافه طهران

نزد سیصد و پنجاه شتر

قیمت اعلانات
هر سطر یک شایر

قیمت روزنامه
هر نسخه ده شایر



اخبار داحد ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

از مدت یکصد و ششاد سال باینطرف از معدن جدیدی بفریزه که در رنگ و قطع و صفا و جلا هستی
 داشته باشد بیرون نیامده بود اگر فریزه درشت هم بیرون می آمد یا کله درجی یا بزرگ بود یا
 و بزرگ می نمود تا این اوقات یک قطعه فریزه درشت خوب تمناز بیرون آمده بدست میخان
 آنجا افتاده بود لکن بواسطه محقق بودن در میان سکه چندان بر خورد و بحالت و قیمت آن ننموده
 آقا سید میرزا حاکم نیشابور رئیس مجلس و دراهم معدوده که عبارت از یکصد و ششاد تومان باشد فریزه
 بودند و او هم بهمان قیمت معرب الخاقان قوام الدوله پیکار رخشان فرزند بعد از ان قوام الدوله از
 داد تراشیدند بعد از تراشیدن خالص بی عیب آن بقطر و ترکیب یک عدد با دام با پوست باقی ماند
 که بان رنگ و قطر و صفا و خوبی الی حال هیچ فریزه دیده نشده است خالی از جمیع معایب و مزین
 صفا و صفات و محسنات است که جمیع جواهر شناسان با سرشته آنرا مثل یکی از فریزه های خوب شده
 دانستند این فقره بعض جناب جلالت تاب اشرف امجد اکرم صدر عظیم محترم رسیده آن فریزه
 از مقرت الخاقان قوام الدوله خواستند که بقیمت بفرود شد مقرت الخاقان مشارالیه محض صداقت
 و خلاص چنین جواهر گرانبهارا محقق و مکتوم ندانسته با کمال رضا و خوشنودی آن را تحاف و اهدای
 جناب جلالت تاب معظم نمود و بعد از آنکه فریزه را خدمت جناب معظم آوردند ملاحظه فرموده دیدند که
 وضع کوه نوره در بای نوره که از الماسهای بی شبه و مثال مشهورند متصدق کل جواهر شناسان از
 جواهرات و الماس و یاقوت خزان عامه از جهت خوبی و صفا و ندانستن عدیل و شبیه برتری دار دلته

۲۳۶۷

از شایسته پیشکش حضور تایون سرکار و اعلی حضرت شایسته خلد الله ملک و سلطانه داشته پیشکش حضور
تایون نمودند و نظر بخوبی فیروزه مزبور خاطر مبارک قبول آن پیشکش من فرمود و آن پس خوب و متن
بود در میان جواهرات بارز و بندهای الماس پادشاهی که بهترین جواهرات است نصیب فرمودند و در
حقیقت این فیروزه بی شبهه و عدیل زینت و بهای آن جواهر خزانه پادشاهی اقرود و سکه آن جواهر
مربین و منکمل نمود (از قراریکه نوشته بودند مقرب الخاقان میرزا محمد حسین عضد الملک مشولی با
سرکار فیض انار حضرت امام ثامن علیه و علی آباءه آلاف التحية و السلام سجدت نظام امور است کلیه سرکار
فیض انار قرار داده است هر روزی یک طوماری بسطور روزنامه آن روز از انصارف و مخارج بیوتات
و حاضر و غایب خدام و عملجات و امورات اتفاقیه و وقایعات آوردن اشیا موقوفه و نذورات خیری
که اتفاق افتد مشرفهای بیوتات نوشته زوسای هر یک هر کرده شب شب بنظر مستولی باشی برساند
و در این عمل فواید بسیار مرتبت گشته روز بروز نظم و شکوه آستانه مقدسه در تزیین است) (۱)
چون بعضی از علما و معارف فارسی زبانان بهرات بواسطه سباب چند میل آمدن بدار انخلاقه ابا هر کرده
و بواسطه آن تایون پادشاهی آورده در این اوقات وارد دار انخلاقه شدند در شب شنبه ع ماه
جناب قحمت نصاب نظام الملک تجیه توقیر و خیر امیران علما و اعیان و اکابر آنها را مجلس خاص
و عورت ضیافت نموده لازم سباب مهمانی را برای آنها چیده بودند جناب جلالت کتاب شرف
ارفع صدر عظیم محترم نیز در آن مجلس شرف حضور داشتند بعد از تفقد از احوال هر یک از علما و اکابر
ایشان و لازم بذل رفت نسبت به یکی معلوم فرمودند که علما کتابی و سباب تخصیصی از انجا با خود
و اگر خواسته باشند رجوع بمبانی علمیه نمایند از تفقد و اصول تفسیر و احادیث و لغات و غیره
نداشتن کتاب متعدد و نشان نخواهد بود محض است و عطف در حق ایشان همان مجلس مختصر
علما را بهر یک وجه معتمد بهی عنایت فرمودند که برای خودشان اگر کتاب لازم آنچه خواسته باشند
ایضاً نمایند و معطل نمایند (سایر ولایات در باب جشن تایون و بعدی
نواب مستطاب شرف ارفع و امیر شاهزاده عظیم میر محمد قاسم خان امیر کبیر نظام با چشم
که قبل از وقت حکام ولایات اجبار و اعلام شده بود بقراریکه از اغلب ممالک محروسه روزنامه
از شب چهارم ماه ربیع الاول کل شاهزادگان عظام و حکام و صاحب جنسها در آن ممالک محروسه
تا شبانه روز در شهر و ایالتی بر حسب اخبار و اعلام اولیای دولت علیه سباب جشن و چراغانی و آ
شک و توب و این بندی بهتر از اجبار و بزرگ فرهم آورده اند خصوصاً در مملکت آذربایجان گذشته از

۲۳۶۸